



# اجرای حدود در عصر غیبت از دیدگاه شفتی

مهدی صلواتی

حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی<sup>۱</sup> از فقیهانی است که اقامه حدود در عصر

\* پژوهشگر و دانش آموخته حوزه علمیه قم.

۱- محمد باقر شفتی در ۱۱۷۵ق. در یکی از روستاهای رشت به دنیا آمد و در ۱۱۹۲ق. برای تحصیل عازم عتبات شده و در کربلا در دروس محمد باقر بهبهانی و سید علی صاحب ریاض، در نجف اشرف در دروس سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و در کاظمین در درس سید محسن اعرجی حضور یافت. در سال ۱۲۰۰ به قم رفت و شش ماه در درس میرزا ابوالقاسم قمی حاضر شد و میرزا اجازه مبسوطی برای او نگاشت. در سال ۱۲۰۶ به اصفهان رفت و در آن شهر، رحل اقامت گزید و به تعلیم و تربیت طلاب پرداخت. در همین زمان زعامت و مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت. او در این شهر با دوست دیرینش محمد ابراهیم کلباسی، بدون آن که اختلافی بینشان باشد، هدایت و ارشاد مردم را عهده دار شدند. ایمان و پشتکار او در تحصیل علم و کمال موجب شد تا فقر شدیدی که بدان گرفتار بود را تحمل کند و از انجام رسالت دینی خود باز نماند. استقامت او باعث شد که درهای رحمت الهی به رویش باز شود و وضعیت زندگی اش بهبود یابد.



غیبت به وسیله فقیه جامع الشرائط را جایز می‌داند و معروف است که خود نیز در عمل، حدود الهی را در شهر اصفهان اجرا می‌کرد. او در رساله فقهی خود، با استناد به اتفاق نظر علمای امامیه و عمومات آیات قرآن، و روایات متنوعی که درباره اقامه حدود الهی نقل شده، جواز اقامه آن در عصر غیبت را ثابت می‌کند. از امتیازات این اثر فقهی، موشکافی‌های نگارنده در سند روایات و مباحث دقیق رجالی در سلسله راویان احادیث است. این نوشته تنها گزارشی گذرا از این اثر فقهی است که چندی پیش به همت بوستان کتاب منتشر شده است.

### ◁ مقدمه

از مباحثی که در حوزه فقه حکومتی و حاکمیت سیاسی اسلام مطرح گردیده، اقامه حدود الهی در جامعه اسلامی و اجرای آن به عنوان یکی از وظایف و مسؤولیت‌های معصوم در عصر حضور و فقیه در عصر غیبت است.

حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی رحمته الله از معدود فقیهانی است که در شهر اصفهان حدود الهی را اجرا می‌کرد. افزون بر آن که همین اقدام نشانه مبنای فقهی او در عصر غیبت است، بر همین اساس رساله‌ای نیز به نگارش در آورده و دلایل فقهی این مسأله را بررسی کرده است. این فقیه برجسته کوشیده است تا با تکیه بر ادله، آیات و نصوص معتبر، جواز اقامه حدود در عصر غیبت توسط فقهای جامع الشرائط را به اثبات برساند. از نظر ایشان، نه تنها اجرای حدود به وسیله فقیه مجاز است، بلکه در صورت امکان و مهیا بودن شرایط و ایمن بودن از شر اهل فساد، سهل‌انگاری در اجرای آن جایز نیست.

نویسنده ضمن پژوهش گسترده در روایات و بررسی سند و دلالت آن‌ها، مختار و نظریه خویش را اثبات و به دلایلی تمسک کرده است. اکنون مروری داریم بر این رساله فقهی و دلایل ایشان:

→

او را شخصیتی عاقل، متدین، فقیه، حلیم و بردبار، عارف، صبور، شکور و خوش خلق توصیف کرده و به سخاوت و عبادت ستوده‌اند.

قریب بیست اثر از او به جامانده که رساله «اقامة الحدود فی هذه الأعصار» یکی از آن‌ها است. این اثر فقهی به همت محققان علی اوسط ناطقی و لطیف فرادی در بخش احیاء التراث پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با استفاده از نسخ خطی احیا شده و بوستان کتاب آن را به زیور طبع آراسته است.

فهرست

سال دوازدهم / شماره دوم



### ◀ دلیل نخست: اتفاق نظر اصحاب

به نظر محقق شفتی، عدم ظهور خلاف، دلیل بر آن است که اصحاب در مسأله جواز اجرای حدود در عصر غیبت از سوی فقها نظریه واحد دارند و تنها مخالف در این مسأله، بنا بر نقل جماعتی، ابن ادریس دانسته شده، سپس در ادامه، این جماعت را به جمود و توهم و عدم تأمل در صدر و ذیل سخن ابن ادریس در این بحث و عدم ملاحظه کلمات دیگر او متهم ساخته است. در حالی که ابن ادریس بیش از بسیاری از فقیهان بر اجرای حدود اصرار دارد. بنابراین، چون ظاهراً اصحاب بر «جواز اقامه حدود توسط فقها» اتفاق دارند، پی گیری این بحث از همین طریق واجب است.

### ◀ آیا این اتفاق نظر حجت است؟

ثقة الاسلام کلینی در کتاب عقل و جهل و کتاب القضاة «کافی»، شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه» و نیز شیخ طوسی در «تهذیب الأحکام» روایتی را نقل کرده اند که هر چند در سند آن اختلاف اندکی وجود دارد اما چون متن روایت تقریباً واحد است، در نهایت مورد اتفاق قرار گرفته است. این روایت، معروف به «مقبوله عمر بن حنظله» است. در این روایت امام علیه السلام به پرسش های راوی در فرض نزاع و اختلاف پاسخ می دهد و در مرحله پایانی به منظور حل تعارض می فرماید:

«يَنْظُرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمْنَا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ، فَيُؤَخِّدُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكَ الشَّأْدُ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ، فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ»<sup>۱</sup>

شفتی، پیش از بررسی دلالت روایت و چگونگی انطباق آن بر بحث اقامه حدود در عصر غیبت، بحث مفصلی در سند آن به عمل آورده است.

### ◀ بررسی سند روایت

در طریق شیخ صدوق، در «من لا یحضره الفقیه» مشکلی نیست، مگر از ناحیه «حکم بن مسکین»؛ چرا که وی در کتب رجالی مدح نشده است. تنها در «رجال نجاشی» تعبیر «ان له کتاباً» آمده است. لذا طریق شیخ طوسی در «تهذیب» و کلینی در «کافی» بهتر است و اختلافی



در سند حدیث ندارند غیر از اینکه کلینی از محمد بن یحیی و شیخ طوسی از عمر بن علی بن محبوب نقل کرده‌اند، اما چون بقیه رجال سند یکسان است، بحث در یکی از اسناد کفایت می‌کند. نقل کافی را به دلیل علو سند انتخاب کرده و مورد بحث قرار می‌دهیم. سند چنین است:

«رواه عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عیسی، عن صفوان بن یحیی، عن داود بن الحُصین، عن عمر بن حنظلة.»

محمد بن یحیی، همان محمد بن یحیی عطار است، فردی که در بین علمای علم رجال در وثاقتش اختلافی نیست.

محمد بن الحسین بن ابی الخطاب کسی است که نجاشی، شیخ طوسی و علامه حلی در «خلاصة الاقوال» و «منتهی المقال» وی را توثیق کرده‌اند.

صفوان هم، گرچه در سند تهذیب مطلق آمده ولی چون مشترک است میان صفوان بن یحیی و صفوان بن مهران پس باید مورد بررسی قرار گیرد. آنچه که در مورد هر دو نفر آمده، نشان می‌دهد هر دو در وثاقت و جلالت شأن مشترک‌اند، اما چون صفوان بن یحیی از اصحاب اجماع است، او ثوق می‌باشد، لذا در سند حدیث از این جهت بحثی نیست.

محمد بن عیسی، بین محمد بن عیسی اشعری که از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده و بین محمد بن عیسی یقطینی که از اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بوده، مشترک است. در هر حال، محمد بن عیسی اشعری فردی است که گرچه از سوی نجاشی و علما بر وثاقتش تصریح نشده ولی در مورد وی گفته‌اند: «انّه شیخ القمیین و وجه الأشاعرة» و همین عبارت او را از توثیق بی‌نیاز می‌کند، در عین حال شهید ثانی و علامه مجلسی وی را به صراحت توثیق کرده‌اند.

اما در مقابل، در خصوص محمد بن عیسی یقطینی در میان علما اختلاف شده است. شیخ صدوق و استادش ابن ولید، شیخ طوسی و محقق حلی قائل به ضعف وی هستند. در حالی که شفتی بر اساس نظر محققانی مانند فضل بن شاذان، کشی، نجاشی، علامه حلی، محقق داماد و مجلسیان، محمد بن عیسی یقطینی را فردی مورد وثوق و عادل دانسته که کلمات جارحان او نمی‌تواند با نظرات آنان معارضه کند، حتی از محمد بن عیسی اشعری قابل اعتمادتر و مورد وثوق‌تر است. به علاوه، شیخ طوسی در کتاب طلاق «تهذیب» روایتی را نقل کرده که در آن از



محمد بن عیسیٰ یقطینی ستایش شده است.

اماد او د بن الحصین، فردی است که از سوی نجاشی توثیق شده، ولی شیخ طوسی فقط او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده و چیزی از قدح یا مدح وی به زبان نیاورده است. هر چند در جای دیگر، وی را در زمره اصحاب امام کاظم علیه السلام نام برده و بر واقفی بودن او تصریح کرده و علامه در خصوص روایات وی توقف کرده است.

ولی آنچه در پایان می توان در باره داود بن الحصین گفت و در واقع سخن نجاشی و شیخ طوسی را جمع کرد، آن است که چون لفظ «ثقه» ظاهر در صحت عقیده و لفظ «واقفی» صریح در فساد عقیده است و ظاهر نمی تواند با نص معارضه نماید، وثاقت شخص حمل می شود بر اینکه از دروغگویی پرهیز می کند. در نتیجه حدیث او از احادیث موثق خواهد بود.

در باره عمر بن حنظله نیز شیخ طوسی در کتاب «رجال» خود او را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته و در کتاب «تلخیص الرجال» و «نقد الرجال» به شیخ نسبت داده شده که او را از اصحاب امام باقر علیه السلام می داند. شهید ثانی در «شرح درایه» با آوردن نام عمر بن حنظله، او را توثیق کرده است. روایاتی هم در مدح و ستایش او نقل شده است. اگر مجموع شواهد نتواند صحت حدیث عمر بن حنظله را اثبات کند، تردیدی در حسن احادیث او نیست.

افزون بر آن، در سند حدیث، صفوان بن یحیی قرار گرفته که از اصحاب اجماع است و طریق روایت تا او صحیح است، در نتیجه، حدیث موثق و کالصحیح می باشد.

## ◀ دلالت روایت

اولاً: همانطور که گذشت، اقدام فقیه برای اقامه حدود در عصر غیبت، از مسائلی است که به ظاهر مخالفی ندارد، بلکه از مسائلی است که مورد اتفاق اصحاب می باشد.

ثانیاً: بر اساس مقبوله عمر بن حنظله که می فرماید:

«ینظر إلى ما كان من روايتهم عنأ في ذلك الذي حكما به المجمع عليه من أصحابك، فإن المجمع عليه لا ريب فيه»؛ یعنی روایتی که علما در نقل آن یا عمل به آن و یا هم در نقل و هم در عمل به آن اتفاق نظر ندارند، تردیدی نیست و حجیت دارد.

از تعلیل در روایت بر می آید آنچه علما بر آن اتفاق دارند، مطلقاً حجت است؛ چه روایتی که بر نقل آن اتفاق داشته باشند یا در عمل به آن متفق القول باشند. هم چنین بر حجیت مطلق اجماع دلالت دارد، هر چند علم به نظر معصوم پیدا نشود و مستند اجماع هم معلوم نباشد؛



محقق شفقتی:

اقدام فقیه

برای اقامه

حدود در عصر

غیبت، از

مسائلی است

که مورد اتفاق

اصحاب

می باشد.

چراکه تعلیل در روایت، در چنین صورتی نیکو خواهد بود، به خصوص به جای ضمیری که به جمله قبل بازگردد، بار دیگر از تعبیر «المجمع علیه» استفاده شده است.

نتیجه آنکه، جواز اقامه حدود در عصر غیبت توسط فقیه مورد اتفاق فقهاست و به مقتضای روایت عمر بن حنظله این اتفاق حجت است. حتی حجیت اجماع مخصوص اجماعی نیست که انسان قطع به اتفاق فقها داشته باشد، بلکه اگر بعد از فحص و یأس از وجود مخالف، ظن به اتفاق نظر هم پیدا شود، به مقتضای مقبوله حجت است. علاوه بر آن، برای اثبات چنین اجماعی، به نصوص مستفیضه‌ای که از علت خالی نبودن زمین از حجت سخن گفته، می‌توان استناد کرد.

### ◁ دلیل دوم: آیات قرآن

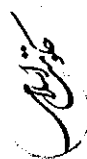
نویسنده بعد از بررسی اجماع و روایات، به آیات قرآن استناد می‌کند، ولی ما در ارائه گزارش از این رساله فقهی، بعد از بررسی اجماع، دلیل قرآنی را بر روایات مقدم داشتیم. آیات قرآن در این زمینه چند گروه‌اند:

الف) آیاتی که به موجودین عصر پیامبر اختصاص دارند و برخی بدون شک شامل معدومین نیز می‌شوند؛ مانند: «إِنَّمَا جِزَاءُ الَّذِينَ يُخَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ...»<sup>۱</sup> و «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»<sup>۲</sup> و...

ب) آیاتی که مشتمل بر ندا و کاف خطاب یا تاء خطاب است و قرینه‌ای بر اختصاص آن‌ها به موجودین نیست، مورد اختلاف است که مخصوص موجودین می‌باشد یا شامل معدومین هم می‌شود؟

۱- مانده: ۳۳

۲- اسراء: ۳۳



از آیه ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ...﴾ استفاده می‌شود که مجازات محاربان و مفسدان، در هر زمانی، قتل یا دار زدن یا بریدن دست و پا و یا تبعید است و مقتضای آیه آن است که متصدی اقامه این حد بر محاربان و مفسدان، کسی است که عالم به آن حد باشد.

**توضیح مطلب:** اگر سلطانی در دفتری ثبت کند: مجازات کسی که فلان جرم را مرتکب شود، فلان چیز است و به وسیله حاکم منصوب خود برای شهر، حکم را ابلاغ کند ولی حاکم در بین راه بمیرد و حکم صادره از سوی سلطان به مردم آن شهر نرسد، ولی حکم ثبت شده در دفتر باقی بماند، عقل حکم می‌کند شخصی که آگاه از کیفیت مجازات شخص مجرم است، به اجرای آن مبادرت ورزد؛ به ویژه اگر معلوم شود انگیزه جعل حکم، «حفظ مردم از هلاکت» و «مراقبت از نظام اجتماعی» است، سلطان هم اقدام آن شخص را تصدیق خواهد کرد.

ج) اما آیاتی چون ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾<sup>۱</sup> و ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾<sup>۲</sup> از آیات دسته سوم هستند که به نظر محقق شفتی، آن‌که مأمور اجرای آن‌هاست، پیامبر، ائمه و جانشینان آن‌ها هستند. امین الاسلام طبرسی مخاطب «فاجلدوا» را ائمه و منصوبین آن‌ها دانسته، چون هیچ کس به جز ائمه و کارگزاران آن‌ها مجاز به اجرای حدود نیستند. در حالی که «الذین یأتون من بعدی، یروون حدیثی و سنتی» که در روایات، خلفای پیامبر معرفی شده‌اند، بدون شک بر همه فقها صادق است.

### ◁ دلیل سوم: روایات

#### الف: مجری حدود در روایات

عن سلیمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: «مَنْ يُقِيمُ الْخُدُودَ، السُّلْطَانُ أَوْ الْقَاضِي؟» فقال: «إِقَامَةُ الْخُدُودِ إِلَىٰ مِنْ إِلَيْهِ الْحُكْمُ» شيخ صدوق در بحث نوادر حدود کتاب «من لا يحضره الفقيه» و شيخ طوسي در دو جای «تهذيب» روایت را نقل کرده‌اند.

#### سند روایت

حجة الاسلام شفتی ابتدا به بررسی سند روایت پرداخته و در تتبعی کامل، آن را مورد



حجة الاسلام  
 شفتی:  
 تعطیلی حدود  
 به منزله  
 دشمنی با  
 خداست که از  
 بزرگترین  
 گناهان به  
 شمار می‌رود.

بررسی قرار داده است. صدوق روایت را از پدرش و او از سعد بن عبدالله و او از قاسم بن محمد اصفهانی و او از سلیمان بن داود منقری نقل کرده است. مؤلف محقق به تفصیل از احوال راویان این حدیث سخن گفته و با توجه به نظریات مختلفی که در منزلت سلیمان بن داود المنقری وجود دارد، می‌گوید: «فالحقُّ أنَّ حدیثه لیس أقلَّ رتبة من الأحادیث الموثقة».

در مکانت حفص بن غیاث هم می‌گوید: با توجه به روایاتی که حفص بن غیاث نقل کرده، عامی بودن وی که مورد ادعای کشی و شیخ طوسی بوده مردود است، به علاوه که شیخ طوسی در کتاب «فهرست» می‌نویسد: «انَّ کتابه معتمد».

تنها مشکل سندی روایت، قاسم بن محمد اصفهانی است که تضعیف شده، ولی از دیدگاه شفتی ضرری به اعتبار روایت وارد نمی‌کند. چون حدیث از کتاب سلیمان بن داود گرفته شده و ذکر طریق به منظور اتصال سند است. نتیجه آن‌که روایت از نظر سند مورد قبول است.

نویسنده محقق معتقد است که دلالت روایت بر جواز اقامه حدود در عصر غیبت؛ مانند درخشندگی یک شیء نورانی در شبی ظلمانی، روشن و واضح است. به این بیان که، سخن امام علیه السلام در مقبوله عمر بن حنظله صغری است «انظروا إلى من كان منكم قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكماً، فانني قد جعلته عليكم حاكماً»<sup>۱</sup>.

و سخن امام علیه السلام در این روایت که می‌فرماید: «اقامة الحدود إلى من إليه الحكم» کبرای قضیه است، نتیجه آن‌که، منظور از «من إليه الحكم» کسی است که «نظر في حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا» یعنی همان فقیه جامع الشرائط.





## ب: تعطیلی حدود در روایات

روایت صحیح‌ه‌ای در کافی، تهذیب، محاسن برقی و من لا یحضره الفقیه نقل شده است: عن الحسن بن محبوب، عن علی بن ابی حمزة، عن أبی بصیر، عن عمران بن میثم أو صالح بن میثم عن أبیه. قال: أتت امرأة مجح امیر المؤمنین علیه السلام فقالت: یا امیر المؤمنین! إنی زنیفت فطهرنی طهرک الله، فإن عذاب الدنیا أیسر من عذاب الآخرة الذی لا ینقطع؟ - إلى أن قال علیه السلام - «أللهم انه قد ثبت لك علیها أربع شهادات، و انک قد قلت لنبیك صلی الله علیه و آله فیما أخبرته به من دینک: یا محمد! من عطل حداً من حدودی فقد عاندنی...»

در اعتبار سند این روایت نه تنها تردیدی نیست، بلکه از کمال قوت برخوردار است. «تعطیل شدن حدود الهی» عبارت است از «عدم اقامه حدود» در صورتی که اسباب آن فراهم و قدرت بر اقامه حدود باشد.

طبق این حدیث، تعطیلی حدود به منزله دشمنی با خداست که از بزرگترین گناهان به شمار می‌رود، لذا اجرای حدود در صورت تمکن مطلقاً واجب است که هم شامل عصر حضور و هم حکومت فقیه می‌شود.

## ج: اهمیت اجرای حدود در نصوص مستفیضه

چهارمین دلیلی که مرحوم شفتی برای اثبات جواز اقامه حدود توسط فقها ارائه کرده، روایات و نصوص مستفیضه‌ای است که با عنوان عام به ما رسیده است:

موتقة حنّان بن سدر عن أبیه قال: قال أبو جعفر علیه السلام: «حدّ یقام فی الأرض ازکی فیها من مطر أربعین لیلۃ و آیامها»<sup>۱</sup>.

و روایت سکونی از امام صادق علیه السلام که گوید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إقامة حدّ خیر من مطر أربعین صباحاً»<sup>۲</sup>.

این احادیث، نشان دهنده اهمیت و وجوب اقامه و اجرای حدود الهی در جامعه اسلامی است و مطلق بودن آن‌ها شامل حکومت فقیهان در عصر غیبت نیز می‌شود.



هدف  
قانون گذار  
حکیم از وضع  
احکام حدود  
«حفظ ناموس  
شریعت» و  
«مراقبت از  
نفوس مردم»  
از انجام  
اعمالی است  
که موجب  
هلاکت  
نفسشان  
می شود.

#### د: نصوص موارد خاص

آخرین دلیل فقیه محقق، نصوص معتبری است که در موارد خاص وارد شده و اطلاقات و عمومات آنها بر جواز اقامه حدود توسط فقها در عصر غیبت دلالت می کند. این روایات بیشتر مربوط به حد زنا می باشد و در آنها تعبیر زیر به چشم می خورد:

«ذاک الی الإمام إذا رفعاً الیه»<sup>۱</sup> که مراد از امام؛ اعم از امام و نایب اوست.

«حَتَّى یقوم به من قام»<sup>۲</sup> منظور از «مَنْ» موصول در این عبارت؛ اعم از امام و غیر امام است.

مقتضای تعلیل «اذن لتعطّلت الحدود» نیز عموم است و از عموم تعلیل، اقامه حدود در زمان غیبت امام معصوم برداشت می شود؛ چون اگر حدود در عصر غیبت اجرا نشود، موجب تعطیلی حکم الله خواهد شد، در حالی که هدف قانون گذار حکیم از وضع احکام حدود «حفظ ناموس شریعت» و «مراقبت از نفوس مردم» از انجام اعمالی است که موجب هلاکت نفسشان می شود و اگر بنا باشد در عصر غیبت چنین حکمی تعطیل باشد قطعاً اختلال نظام و نقض غرض پیش خواهد آمد. بنابراین، اجرای حدود الهی همانگونه که در زمان حکومت معصوم جایز، بلکه واجب است در عصر غیبت نیز، نواب عام معصومین که همان فقهای جامع الشرائط هستند، باید مجری احکام الهی؛ از جمله اقامه حدود باشند.

نتیجه آن که، جواز اقامه حدود در این عصر و زمان، توسط فقها با دلایل زیر ثابت است:

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱

۲- التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۰

۱. اجماع علمای امامیه.

۲. عمومات کتاب.

۳. سنت، بالاخص روایت «اقامة الحدود إلى من إليه الحكم»، که عمل اصحاب به مضمون

این حدیث پشتیبان آن است.

□



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



اجرای حدود در عصر غیبت از دیدگاه فلسفی

